



ضربان قلبم که همینطوری داشت پمپاژ می کرد و صدایش به گوش می رسید اولین تماس، دومین تماس، همینطور تو باتلاق فرو میرفتم یک نفس عمیق تو می تونی و سومین تماس بلاخره موفق شدم چند جایی زنگ زدم و و به هر دلیلی کارها جور نمیشد. با مایوسو به شماره گرفتم که به شرکت دستامو گرفت و منو از باتلاق کشید بیرون.

کار و کاریابی ۷



در حال حاضر بحث دانشگاه های نسل چهارم در جهان مطرح است. این دانشگاه ها جدا از وظایف دانشگاه های سه نسل گذشته، مأموریت دارند تا در شکل دهی آینده جامعه خود نقش ایفاء نمایند و تمدن سازی کنند) از این رو مناسب است دانشگاه های ایران نیز علاوه بر آموزش، پژوهش و کارآفرینی، در چارچوب اسناد ...

نخبه سازی ۱۱



مصاحبه با دکتر ناصر گلستانی استادیار گروه ریاضی

- ۲ لزوم افزایش فعالیت خیرین در دانشگاه ها
- ۳ رخ کمتر دیده شده ی تئاتر غرب
- ۴ علوم شناختی، دانش هزاره ی سوم
- ۵ عقلانیت علیه عقلانیت
- ۶ فوبیای دروغ، برادر مرگ!
- ۸ روغن زیتون؛ معجزه ی طبیعت
- ۹ مدیریت ریسک و کاهش مخاطرات آب و هوایی
- ۱۰ سازمانی که وزارت خانه نشد

صفحه ۱۲

تلاش؛ عامل شکوفایی استعداد

دانشگاه تربیت مدرس در جمع برترین دانشگاه های جهان

دانشگاه های برتر دنیا را انجام داده است. رتبه بندی موضوعی شانگهای در سال ۲۰۱۷ در ۵۲ رشته در قالب ۵ حوزه کلی شامل حوزه مهندسی (۲۲ رشته)، حوزه علوم پایه (۶ رشته)، حوزه علوم زیستی (۴ رشته)، حوزه علوم پزشکی (۶ رشته) و حوزه علوم اجتماعی (۱۴ رشته) صورت گرفته است.



تنها دانشگاه هایی می توانند در این حوزه ها مورد ارزیابی قرار گیرند که از حداقل تعداد تولیدات علمی در بازه زمانی ۲۰۱۱-۲۰۱۵ در پایگاه وب او ساینس برخوردار بوده اند. این حد آستانه در رشته های مختلف متفاوت است. در رتبه بندی موضوعی شانگهای ۲۰۱۷، حضور پر شمار دانشگاه های ایرانی در جمع برترین دانشگاه های دنیا بیانگر پتانسیل و ظرفیت آموزش عالی کشور در عرصه بین المللی است. ایران در سال گذشته تنها در رشته مهندسی مواد دارای ۳ نماینده بوده است. دانشگاه صنعتی اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه تهران توانسته بودند در جمع ۶۰۰ دانشگاه برتر دنیا در حوزه مهندسی مواد در سال ۲۰۱۶ قرار گیرند.

سرپرست پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) پس از انتشار نتایج رتبه بندی موضوعی شانگهای سال ۲۰۱۷ از عملکرد چشمگیر دانشگاه های ایرانی خبر داد. بر اساس این گزارش دانشگاه تربیت مدرس در حوزه مهندسی در رشته های مهندسی مکانیک، مهندسی برق و الکترونیک، مهندسی شیمی، مهندسی عمران، مهندسی کامپیوتر، مهندسی معدن، صنایع غذایی و منابع آب و در حوزه علوم زیستی در حیطه علوم کشاورزی حائز جایگاه در بین دانشگاه های برتر جهان شد. نظام رتبه بندی شانگهای در سال ۲۰۱۷ میلادی با روش شناسی کاملا متفاوت نسبت به سال های گذشته، رتبه بندی موضوعی

ضیافت اندیشه استادان (شهمقدس)

ظرفیت محدود

اندریشه سیاسی در اسلام

مدن اسلامی، چرایی فراز و فرودها

زمان: ۱۴ الی ۱۷ شهریورماه

علاقه مندان می توانند جهت ثبت نام و کسب اطلاعات بیشتر به سایت nahad.modares.ac.ir مراجعه و یا با شماره ۸۲۸۸۳۱۲۵ تماس حاصل فرمایند.

سندآیندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمدزاده؛ معاون پشتیبانی و منابع انسانی:

دکتر محمد جواد ظریف؛ وزیر امور خارجه:

واردات سرمایه و علم و فناوری سبب بالندگی تحقیق و توسعه در کشور

ایستنا نیست. وی در خصوص اهمیت علم و فناوری در دنیای امروز اظهار داشت: علم و فناوری یک رابطه دو سویه با سیاست خارجی دارد و سبب پیچیده شدن سیاست خارجی شده است. وزیر امور خارجه اذعان داشت: امروز همزمان منابع اطلاعاتی فراوانی در اختیار ماست و دانشگاه باید با ابزارهایی که بتواند دانایی را مدیریت کند، به کمک دستگاههای اجرایی کشور بیاید تا این امکان موجود در صحنه بین المللی را برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم کند. وی با اشاره به اهمیت جذب دانشجوی خارجی اظهار داشت: در زمینه جذب دانشجوی خارجی نیز دانشگاهها باید تلاش بیشتری داشته باشند، زیرا بخش مهمی از میزان بین المللی شدن دانشگاه به جذب دانشجوی خارجی وابسته است و وزرات امور خارجه نیز در این امر در خدمت دانشجویان و اساتید است تا دانشگاههای ایران را به خوبی به دانشجویان خارجی شناسانده و امکانات لازم را نیز در این زمینه فراهم آورد.



دکتر محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه که در بیست و نهمین نشست مدیران گروههای آموزشی که با موضوع حضور فعال بین المللی، نوزدهم تیر ماه در سالن استاد مطهری دانشگاه برگزار شد، اظهار داشت: ما در یک دنیای پر تحولی زندگی می کنیم که مفاهیم و ابزارها در این دنیا

لزوم افزایش فعالیت خیرین در دانشگاهها

دانشگاه توجه کرده اند. دانشگاهها در زمان انقلاب بخش زیادی از استادان خود را از دست داده بود و امام فرمان داد که خودمان در دانشگاه نیروی انسانی تربیت کنیم. امروز این اتفاق افتاده است. اما مشکلات مالی وجود دارد. خیلی از مدرسان دریافتی کمی دارند. خیلی از دانشجویانی که در تهران هستند اهل شهرستان اند. و خیلی از اینها نمی توان حتی شهریه خوابگاه و غذا خود را پرداخت کنند. اگر به این بچه ها که اغلب از نخبگان هم هستند کمک شود قطعاً نتایج خوبی در آینده حاصل خواهد شد. ما از این منظر نیاز به فعالیت خیرین در کشور داریم.

هدف از تأسیس «بنیاد خیرین مدرس»، ارتقای سطح علمی دانشگاه با استفاده از خیرین فعال در این حوزه عنوان شده است و بر اساس نظر اعلام شده از سوی هیات امنای این بنیاد، شناسایی و ساماندهی کمکهای خیرین در داخل و خارج کشور، بازوی تحقق این هدف خواهد بود.



پنجمین نشست فصلی مجمع خیرین کشور پانزدهم تیرماه به میزبانی بنیاد نیکوکاری نور آل یاسین برگزار شد. دکتر محمدزاده، معاون پشتیبانی و منابع انسانی دانشگاه و عضو مجمع خیرین کشور، در این نشست اظهار داشت: خوشبختانه خیرین به همه امور می پردازند اما کمتر به

سرمایه گذاری در بورس اوراق بهادار

خصوصاً نحوه سرمایه گذاری و انتخاب شرکت های با پتانسیل بالا. می توانید چند پیدی اف در مورد بازار سرمایه یا نحوه سرمایه گذاری در بورس از اینترنت دانلود کنید. قدم گذاشتن در هر زمینه و فعالیتی نیازمند علم و آگاهی در آن زمینه هست و می توانید با مشورت گرفتن از افرادی که در این زمینه فعالیت می کنند موفقیت کسب نمایید اما در صورت اقدام ناآگاهانه ممکن است متضرر نیز شوید.

شغل دومی داشته باشند بسیار مناسب می باشد. روزهای معاملات نیز از شنبه تا چهارشنبه می باشد. ۴. یکی از بهترین مزایای بورس، معاملات به صورت آنلاین می باشد که خرید و فروش رو بسیار سهل و آسان نموده است، به این ترتیب که: شما به یک کارگزاری مراجعه می کنید و ثبت نام را انجام می دهید، یک کد معاملاتی آنلاین به شما می دهند که از طریق آن می توانید به خرید و فروش سهام شرکتها بپردازید. پیشنهاد بنده به شما این است که قبل از سرمایه گذاری در بورس با مفاهیم و کلیات آن آشنا شوید

خود شما خواستار ایجاد فعالیتی در زمینه ی کسب و کار شوید مبلغی به مراتب بیشتر نیاز دارید. ۲. قدرت نقدشوندگی در بورس بسیار بالاست. برای مثال؛ اگر به پول خود احتیاج داشتید می توانید با فروش سهام خود سرمایه خود را دریافت کنید، ولی فعالیت و کسب و کارهای دیگر این چنین نیست. شاید شخصی نباشد که زمین، منزل و اتومبیل شما رو به قیمتی که مدنظرتان هست بفروشید. ۳. ساعت معاملات در بورس از ۹ صبح الی ۱۲:۳۰ دقیقه ظهر می باشد. برای اشخاصی که دانشجو هستند یا کسانی که می خواهند



فرزاد شریعت نیا
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی
دانشگاه تربیت مدرس

بیشتر افراد جامعه با نحوه سرمایه گذاری در بورس آشنا نیستند و از مزایا و فعالیت های اقتصادی که می توانند با سرمایه ی خود به دست آورند بی خبر هستند. بگذارید با یک مثال توضیح دهم، فرض کنید شما ۵ میلیون سرمایه دارید که ۶ ماهه یا یک سال به آن نیاز ندارید و در حساب شما در بانک هست. بانک با سپرده ی شما به واحدهای تولیدی و شرکتها وام می دهد و درصدی هم به عنوان بهره از آنها می گیرد و درصد کمی از آن مبلغ را به حساب شما می ریزد. حال شما با شناسایی شرکت های که توانایی و پتانسیل بالایی دارند می توانید خود سرمایه گذاری کنید و سود بیشتری ببرید، این امر باعث می شود شرکتها برای تأمین نقدینگی لازم برای اهداف خود به وام های بانکی متوسل نشوند و از آورده های هر شخص حقیقی و حقوقی ظرفیت تولید و سودآوری خود را گسترش دهند. برای مثال: شما ده هزار تا سهام یک شرکت رو به مبلغ صد تومان دارید، یک میلیون سرمایه گذاری کردید. حال اگر شرایط شرکت به نحوی باشد که بتواند ۶ ماهه یا یک ساله ارزش هر سهم رو به مبلغ دوپست تومان برساند، شما صد درصد اینجا سود کردید و ارزش پول شما دوبرابر شده است. از مزایا و فواید بورس این است که: ۱. شما با سرمایه حداقلی صد هزار تومان می توانید در هر صنعتی که علاقه دارید سرمایه گذاری کنید ولی اگر



شد که کمتر کسی به نقشه بودن اتفاقات یازده سپتامبر باور داشت، اما او در این نمایشنامه به برنامه‌ریزی‌های جرج بوش و مشاوران ارشدش برای شکل دادن یازده سپتامبر و سپس جنگ عراق اشاره دارد. شروع نمایشنامه با انتخاب جرج دبلیو بوش به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا آغاز می‌شود و به‌نوعی افشاگری بی‌نظیری در زمینه‌ی حقایق یازده سپتامبر و جنگ عراق در آن مطرح شده است. تمامی این نویسندگانی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد قطعاً مهم‌ترین‌ها و سردمداران حرکتی بودند که ما می‌توانیم نامش را رخ کمتر دیده‌شده‌ی هنر غرب بنامیم، زیرا بسیاری دیگر از نمایشنامه‌نویسان کمتر شناخته‌شده‌ای وجود دارند که با تمام قوا در مسیر تئاتر قدسی و یا تئاتری که وجه معنوی روح بشر توجه دارد قدم برمی‌دارند و یا کسانی که تاب و تحمل زورگویی سرمایه‌داران و سیاستمداران را ندارد و با استفاده از قلمشان همانند سلاحی برای مبارزه بهره می‌گیرند. همان‌طور که هارولد پینتر اعتقاد داشت: «نوشتن یک سلاح است و هر کس آن را ندارد». هر آنچه در این مقاله گفته شد تنها تلاشی برای بازخوانی آن بخش از ادبیات نمایشی هنر غرب بود که در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته اس، اما ازنجایی که تا حد زیادی تئاتر ما وام‌دار تئاتر مغرب زمین است شاید پنجره‌ای جدید از هنر غرب را به روی ما بگشاید که نویسندگان و هنرمندان تئاتر این مرزوبوم تابه‌حال جرئت تجربه‌ی چنین فضایی را در خود ندیده‌اند. بامطالعه‌ی این آثار، مسیر جدیدی را در برابر خود خواهند یافت و تئاتری که در آن امر قدسی و دین‌ارزشی کمتر از انسان‌گرایی ندارد، سوژه‌ای مهم و کمتر پرداخته‌شده است و تئاتر سیاسی می‌تواند علاوه بر بار هنری که دارد یک سلاح برای مبارزه باشد.

اما این مقاله می‌تواند جرقه‌ی کوچکی باشد برای دانشجویان علاقه‌مندی که می‌توانند با یافتن متون اصلی این نمایشنامه‌های کمتر دیده‌شده در ایران به ترجمه و اجرای آن‌ها بپردازند و خودشان دست به بازآفرینی آن‌ها بزنند و از این طریق است که می‌توان رنگ‌ها و نگاه‌ها و نگرش‌های جدیدی را به تئاتر ایران تزریق کرد، تئاتری که از طریق آن می‌توان روش درست، زندگی کردن را آموخت.

رخ کمتر دیده‌شده‌ی تئاتر غرب



قرار گرفت، اما اثر ارزشمند خانم چرچیل در بسیاری از کشورهای اروپایی و در بسیاری از ایالات آمریکا به‌صورت نمایشنامه‌خوانی و اجرا دیده‌شده است. چرچیل شاید آغازگر مسیر نوینی در تئاتر انگلستان بود زیرا پس از او چندین گروه تئاتری من‌جمله گروه تئاتر آزادی لندن هم چندین اثر برای همدردی با مردم مظلوم فلسطین بر روی صحنه بردند.

دیوید هیر، یکی دیگر از نمایشنامه‌نویسان خوب انگلیسی است که نمایشنامه‌ی بحث‌برانگیز «اتفاق می‌افتد» را نگاشته است، نمایشنامه‌ای که به‌طور مستقیم به تاریخچه‌ی وقایع و برنامه‌ریزی‌هایی که توسط بوش و مشاورانش پیش از اتفاقات یازده سپتامبر رخ داد و در نهایت منجر به جنگ عراق شد، اشاره دارد، این نمایشنامه در زمانی نگاشته

کاریل چرچیل، یکی دیگر از نویسندگان مطرح انگلستان است که اعتقاد چندانی به شعار روشنفکر زده‌ی «هنر برای هنر» ندارد به همین خاطر است که از هنر نمایشنامه‌نویسی خود در بحبوحه‌ی جنگ رژیم اشغالگر قدس علیه مردم بی‌دفاع غزه استفاده کرد و نمایشنامه‌ای بانام «هفت کودک یهودی» نوشت و به‌صورت رایگان بر روی وب‌سایت‌ها منتشر کرد. چرچیل درباره‌ی این کار می‌گوید: «هرکس می‌تواند بدون پیگیری حقوق مؤلف این نمایش را اجرا کند، با این شرط که در پایان هر اجرا برای کمک به مردم غزه، کمک‌های مالی جمع‌آوری کند» او درباره‌ی نمایشنامه هفت کودک یهودی می‌گوید: «این نمایشنامه یک رویداد نمایشی نیست، بلکه یک رویداد سیاسی است». هرچند این اثر مورد اعتراض تعدادی از یهودیان انگلیسی تبار



مریم فرهنگ
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی

قسمت دوم

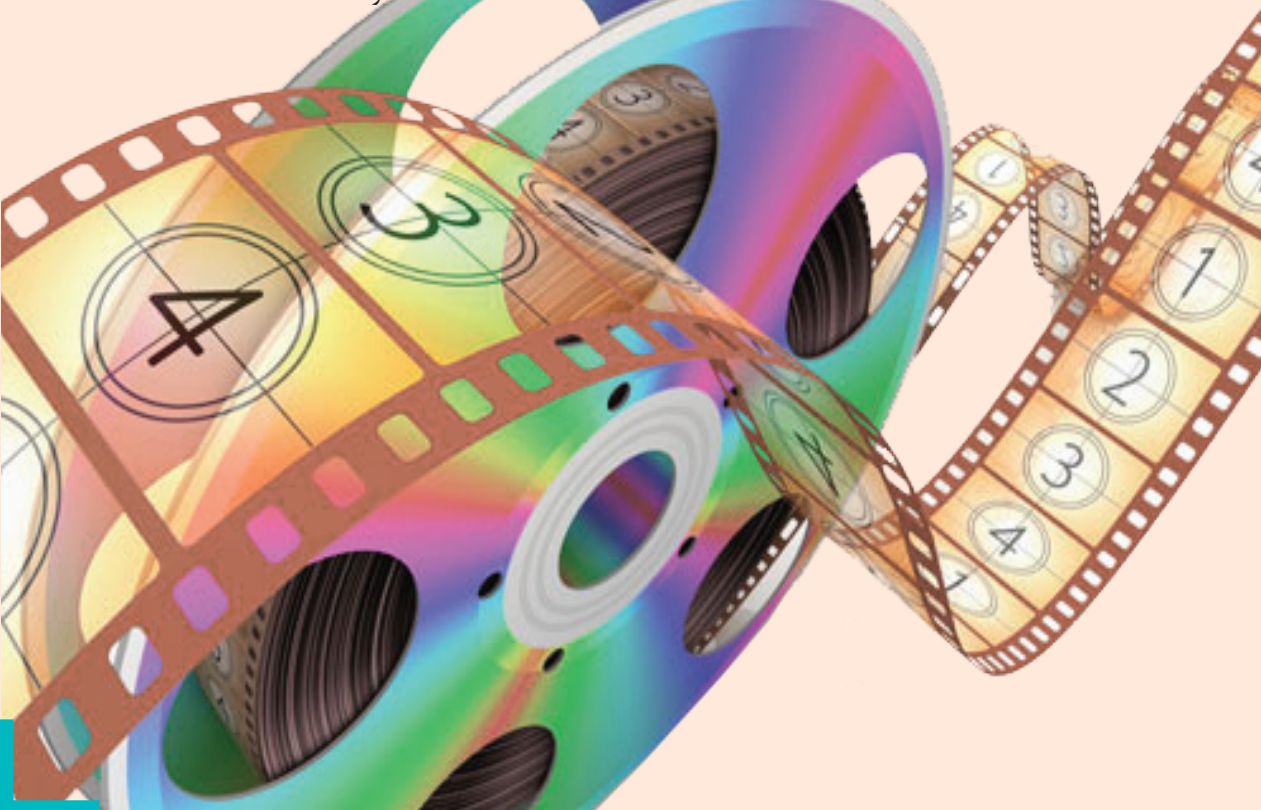
از آمریکا به سراغ نویسنده‌ی بزرگ انگلیسی هارولد پینتر می‌رویم. پینتر در ایران بیشتر با نمایشنامه‌های «خیانت» و «خاکستر به خاکستر» و «اتاق» شناخته می‌شود، پینتر هم همانند میلر جزو یکی از سیاسی‌ترین نویسندگان انگلستان است، پینتر نمایشنامه‌ای دارد که بر علیه دموکراسی است نمایشنامه‌ای به نام «نظم نوین جهانی». این نمایشنامه در مورد دو مرد به نام‌های لیونل و دس است که مردی را با چشمانی بسته روی صندلی بسته‌اند و هر دو در مورد بلاهایی که قرار است سر او بیاورند صحبت می‌کنند؛ آن‌ها از اینکه او توانایی ندارد تا تصور کند چه در سر آن دو می‌گذرد و چه بلاهایی می‌توانند به سرش بیاورند، لذت می‌برند؛ این تمثیلی است از دموکراسی غرب در نظر پینتر! مردم همچون آن مرد دست‌وپا بسته‌ای هستند که چشم‌هایشان وقایع را نمی‌بینند و زیر هژمونی موهوم سردمداران واقع‌شده‌اند و نمی‌دانند سلطه‌گران قرار است چه بلایی بر سرشان بیاورند.

در آخر لیونل می‌گوید: احساس پاک بودن دارم. دس جواب می‌دهد: خب حق‌داری، حق‌داری احساس پاک بودن بکنی؛ می‌دونی چرا؟

- چرا؟

- چون تو دنیا رو به خاطر دموکراسی پاک نگه داشتی.

پینتر در اینجا آشکارا دموکراسی را موردحمله قرار می‌دهد و سیاستمدارانی که به‌واسطه‌ی دموکراسی خود را پاک می‌شمارند آشکارا نقد می‌کند. اما فعالیت‌های سیاسی پینتر به همین‌جا ختم نمی‌شود. او به مناسبت دریافت جایزه‌ی ادبی نوبل سخنرانی مفصلی علیه سیاست‌های آمریکا ایراد کرد. پینتر در این سخنرانی گفت: « زبان سیاسی در نمایشنامه آن‌طور که توسط سیاستمداران به کار می‌رود نیست، اکثر سیاستمداران بر اساس شواهد موجود به قدرت و حفظ قدرت علاقه دارند و نه به حقیقت، حقیقت کاملاً چیز دیگری است، حقیقت به درکی که ایالات‌متحده از نقش خودش در جهان دارد مربوط می‌شود. ما موظفیم تا حتی‌المقدور حتی اگر هم محدود باشیم؛ سیاست‌های آمریکا را بعد از جنگ جهانی دوم زیر ذره‌بین تحقیق قرار دهیم، زیرا جنایات آمریکا آنچه فقط به‌صورت سطحی و ناقص در جهان ثبت می‌شود نیست؛ تا چه رسد به آنکه به‌صورت جنایت پذیرفته شود. آمریکا از نظر خودش کارت سفید دارد تا هر کاری که دلش می‌خواهد بکند. اما پینتر تنها نمایشنامه‌نویس انگلیسی نیست که دغدغه‌های متفاوتی از جو روشنفکران تئاتر انگلستان دارد.





سامان اسماعیل نژاد
دانشجوی دکتری فیزیولوژی پزشکی
دانشگاه تربیت مدرس



"علوم شناختی" چیست؟

واژه‌ی «علوم شناختی»، واژه‌ی برنهادی «فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران» است که به جای «Cognitive Science» به کار گرفته می‌شود. این واژه از دو بخش «علوم» و «شناختی» ساخته شده است. برطبق تعریف، علوم شناختی مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای ذهن و هوش است و حوزه‌های فلسفه، روانشناسی، هوش مصنوعی، علوم اعصاب، زبان‌شناسی و انسان‌شناسی را دربرمی‌گیرد. شکل‌گیری اندیشه‌های این دانش به میانه‌ی دهه‌ی ۵۰ میلادی برمی‌گردد که در آن زمان پژوهشگران حوزه‌های مختلف شروع به تحقیق و نظریه‌پردازی در مورد ذهن و چگونگی کارکرد آن کردند. بیست سال بعد یعنی در اواسط دهه‌ی ۷۰ میلادی «جامعه‌ی علوم شناختی» به صورت یک سازمان مستقل شکل گرفت و نشریه‌ی «علوم شناختی» توسط آن‌ها بنیان نهاده شد. از آن زمان تاکنون بیش از ۱۰۰ دانشگاه معتبر در سراسر جهان این رشته را به برنامه‌ی آموزشی خود اضافه کردند و در بسیاری از دیگر دانشگاه‌ها دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت با این عنوان به وجود آمد.

تاریخچه

اگر بخواهیم به تاریخ شروع پژوهش در این حوزه از دانش بپردازیم باید نگاهی بیندازیم به دوران یونان باستان یعنی زمانی که افلاطون و ارسطو با استفاده از اصول منطق و فلسفه می‌خواستند طبیعت بشر و منبع دانش او را بشناسند. مطالعه‌ی ذهن تا قرن نوزدهم در انحصار فلسفه باقی ماند تا اینکه روانشناسی تجربی پا به عرصه‌ی وجود نهاد. در این قرن ویلهلم وونت و شاگردانش روش‌های آزمایشگاهی برای مطالعه‌ی عملکرد ذهنی بنیان نهادند. چند دهه بعد رفتارگرایی کم‌کم روش غالب نگاه به بشر شد که در واقع وجود ذهن را منکر می‌شد و هر عمل انسان را به عادات انسان نسبت می‌دادند که در درجه‌ی نخست از طریق تنبیه و پاداش به وجود می‌آمدند. رفتارگرایی مانند واتسون علم روانشناسی را محدود به مشاهده می‌دانستند و هر چیزی که قابل مشاهده نبود را انکار می‌کردند. این نوع نگاه به ذهن بشر تا اواسط دهه‌ی پنجاه میلادی ادامه داشت و از این زمان بود که دید دانشمندان به این حیطه عمیقاً تغییر کرد. در این دوره دانشمندان و نظریه‌پردازانی مانند جورج میلر، جان مک کارتی، نوام چامسکی از جنبه‌های مختلف نظریه‌ی رفتارگرایی را زیر سؤال بردند و برای ذهن عملکردهای ذاتی و درون‌زاد قائل شدند بدین معنی



علوم شناختی، دانش هزاره‌ی سوم

شناختی قابل تصور نیست.

تحصیل علوم شناختی در ایران

تحصیل در رشته‌های علوم شناختی از طریق آزمون تحصیلات تکمیلی سازمان سنجش امکان‌پذیر است؛ و در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ دانشگاه‌های فردوسی مشهد، شهید مدنی آذربایجان (دانشگاه تبریز) و پژوهشکده غیرانتفاعی علوم شناختی تهران پذیرای دانشجویان علاقمند به این رشته بودند. تعداد دانشگاه‌ها و مراکز که به تربیت دانشجو در رشته‌های مختلف زیرشاخه مجموعه علوم شناختی می‌پردازند رو به افزایش است و در این میان می‌توان به اسامی زیر که موفق به دریافت مجوز برگزاری رشته‌های مزبور که در دفترچه کنکور تحصیلات تکمیلی ذیل گروه علوم پایه و تحت عنوان مجموعه علوم شناختی معرفی می‌شوند، شده‌اند اشاره کرد:

پژوهشکده علوم شناختی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (مرکز فیزیک نظری و ریاضیات)

پژوهشکده علوم شناختی (غیرانتفاعی)

پژوهشکده علوم شناختی دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تبریز (شهید مدنی آذربایجان)

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه سمنان

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه کردستان

اوست، شناخت ما از مغز و ذهن می‌تواند تأثیر بسزایی بر همه ابعاد حیات انسان داشته باشد. در این میان هوش مصنوعی و ساخت رایانه‌هایی که بتواند وظایف انسان را انجام دهند، پزشکی و جبران آسیب‌های مغزی و شناختی، آموزش و پرورش، سلامت روانی و اجتماعی، سیاست و افکار عمومی، امنیت و دفاع، اقتصاد و بهزیستی، مهندسی و رابطه انسان و فناوری از اهمیت بیشتری برخوردارند. همه این حوزه‌ها با علوم شناختی رابطه‌ای تنگاتنگ دارند و به همین دلیل رشته‌هایی چون هوش مصنوعی، آموزش و پرورش شناختی، روان‌درمانی شناختی، شناخت اجتماعی و روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی تحلیل اطلاعات و رسانه‌های گروهی، علوم دفاعی شناختی، اقتصاد شناختی، مهندسی شناختی و غیره پدید آمده‌اند تا با استفاده از یافته‌های علوم شناختی درباره‌ی مغز و ذهن انسان، زمینه‌ی استفاده بهینه از این ودیعه‌ی الهی را فراهم ساخته، کاستی‌های آن را جبران و از بروز خطاهای ذهنی انسانی جلوگیری نمایند.

آینده‌ی علوم شناختی

این شاخه‌ی مطالعاتی نوپا است و در مورد دادوستدی که می‌خواهد زود یا دیر با سایر علوم برقرار کند ابهامات زیادی وجود دارد. از جمله اینکه چگونه دادوستدی میان داده‌های علوم شناختی و فلسفه‌ی علوم انسانی (انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، شناخت‌شناسی و علم النفس فلسفی) برقرار می‌شود؟ آیا برای حل مسائل این شاخه‌ی مطالعاتی در حال گسترش مجموعه دانش‌هایی اضافه خواهد شد یا نه؟ و پرسش‌هایی مانند آن. در حوزه‌ی مدل‌سازی روابط هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علم و دین هنوز مباحث بسیاری جاری است. با این وجود آینده‌ی این علم بسیار روشن است و چه‌بسا بتوان ادعا کرد که آینده‌ی بشر به این علم وابستگی تنگاتنگی دارد و دنیای آینده بدون علوم

چند دهه بعد رفتارگرایی کم‌کم روش غالب نگاه به بشر شد که در واقع وجود ذهن را منکر می‌شد و هر عمل انسان را به عادات انسان نسبت می‌دادند که در درجه‌ی نخست از طریق تنبیه و پاداش به وجود می‌آمدند. رفتارگرایی مانند واتسون علم روانشناسی را محدود به مشاهده می‌دانستند و هر چیزی که قابل مشاهده نبود را انکار می‌کردند. این نوع نگاه به ذهن بشر تا اواسط دهه‌ی پنجاه میلادی ادامه داشت و از این زمان بود که دید دانشمندان به این حیطه عمیقاً تغییر کرد.

که در درون مغز سازوکارهایی وجود دارد که تنها با پاداش و تنبیه توجیه نمی‌شوند و خود مغز با فعالیتش داده‌ها را بررسی کرده و تصمیماتی بسیار پیچیده اتخاذ می‌کند.

حوزه‌های کاربردی علوم شناختی

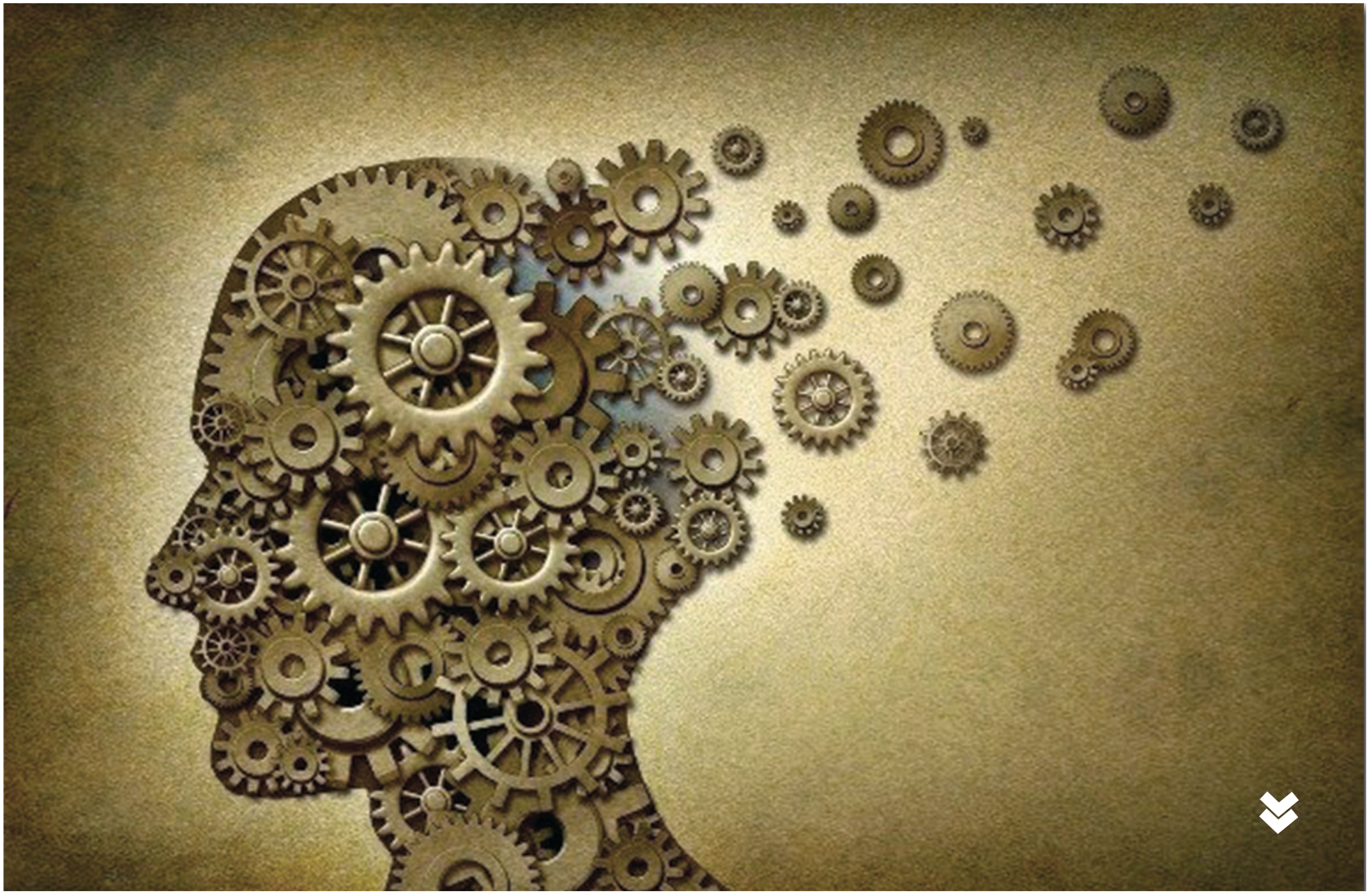
بعد از پرداختن به تاریخچه‌ی علوم شناختی مطمئناً این سؤال در ذهن خواننده به وجود می‌آید که کاربرد این حوزه از دانش چیست؟ آیا مسئله تنها شناخت ذهن است و همین بس است؟ و به چه دلیل این حوزه را علم هزاره‌ی سوم نامیده‌اند؟ هر علم کاربردی که اکنون از آن در زندگی روزمره استفاده می‌کنیم زمانی دانش محض بوده است اما با گذشت زمان ما توانسته‌ایم در زندگی خود کاربردهایی برای آن بیابیم. در مورد علوم شناختی نیز همین‌گونه است. در ابتدا فقط نهال نازک کنجکاو و نیاز به دانستن بود که در طول زمان با تلاش دانشمندان رشد کرد و اکنون زمان چیدن میوه‌های رسیده‌ی این درخت تناور فرارسیده است. بی‌تردید از آنجا که حیات انسان و جامعه وابسته به کارکردهای مغزی

دستی ز غیب آمد و پرده جهل را شکافت. اما دشمنان عقلانیت بیکار ننشستند و با خلق جایگزین‌های انحرافی سعی داشتند تا ذهن و هوشیاری بشر را دوباره به قعر ظلمات و تاریکی بفرستند. اما چون «مردم از مردم زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله) هم بهترند» بیکار ننشسته و عاقلانی را به جنگ خصم فرستادند تا هیمنه‌ی اهریمنان را درهم شکسته و طرح

عقلانیت علیه عقلانیت



علی حسینی
دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت
سازمان‌های دولتی



نویی را که امام خمینی (ره) در انداخته بود روحی دوباره بخشیدند. این انقلاب دوباره، که البته خارج از مرزهای میهن در حال وقوع است باید انقلاب «عقلانیت علیه عقلانیت» نام نهاد. آری، عقلانیت الهی علیه عقلانیت مدرن که نه در بخش نظری پاسخگوی نیاز انسان بود و نه در بخش عملی توانست مدعاهای خویش را محقق کند. خناسان قصد جانش را کردند ولی سردارهای امروز که سرهنگ‌های دیروز بودند از حقوق بشریت دفاع کردند و نگذاشتند مسیر عقلانیت الهی مسدود شود. آری باید شوریید، باید همگان را شورانید؛ باید ذات بی‌ذات عقلانیت مدرن را عریان کرد تا همگان درون پر از تهی آن را نظاره کنند. باید بشریت را علیه انسان مدرن به حرکت درآورد تا به‌زودی شاهد آن یگانه حادثه‌ی تاریخ باشیم که در امتداد عقلانیت سرخ حسینی به وقوع پیوسته و عقلانیت سبز را به عرصه‌ی گیتی بازآورد.

آری امروز جنگ است؛ جنگ عقلانیت علیه عقلانیت! و مطمئن باشیم که در این نبرد ما پیروزیم.

درست را به شکل درست انجام دهد. جامعه‌ی عاقل نیز به همین طریق تعریف می‌شود.

اما امان از آن روزی چون امروز بشریت که در توهم فهم درست کارکرد هستی است و براساس همین توهم، رفتار درست را نیز متوهمانه پی می‌ریزد. آنگاه که جامعه احمق شد و مادی‌گرایانه توصیف کرد و مادی‌گرایانه نسخه نوشت، انسان‌های به حقیقت عاقل، دیوانه انگاشته می‌شوند و این درد دنیای مدرن است. جامعه‌ی امروز آن‌چنان پی‌ریزی شده است که «جستجوی نفع شخصی» به هر نحو ممکن عاقلانه است و نشان از عقلانیت باطنی دارد. اما آیا پروردگار عالم نیز این نهاد هستی را این‌گونه خلق کرده است؟ چرا بشر به این سمت قدم برداشت؟ نمی‌دانم! اما می‌دانم که بشریت امروز عاقل نیست، مجمع دیوانگانی است که عاقلان را دیوانه خطاب می‌کنند. درواقع هنر مدرنیته شاید این بود که جای حماقت و عقلانیت را عوض کرد. احمق‌ها عاقل شدند و عاقل‌ها احمق. و این‌چنین است که اسلام‌گرایان با برچسب نچسب «رمانتیسیم» به همگان معرفی شدند. البته این «انقلاب ما انفجار نور بود» و پرده‌ی سیاه شب را شکافت تا چشمان بسته‌شده بشریت را به حقیقت روشن کند؛

عملی و یا به قول شهید مطهری جمع جهان‌بینی و ایدئولوژی. عقلانیت یعنی بینیم جهان چیست و چگونه کار می‌کند و سپس طرح‌ریزی برای کسب نهایت منفعت. عقلانیت یعنی جمع توصیف و هنجار. توصیف به چیستی می‌پردازد و هنجار به چگونگی. جهان چیست و عمل چگونه باید باشد. آدم عاقل یعنی کسی که قوانین بازی را درست درک کند و رفتار

آنگاه که جامعه احمق شد و مادی‌گرایانه توصیف کرد و مادی‌گرایانه نسخه نوشت، انسان‌های به حقیقت عاقل، دیوانه انگاشته می‌شوند و این درد دنیای مدرن است. جامعه‌ی امروز آن‌چنان پی‌ریزی شده است که «جستجوی نفع شخصی» به هر نحو ممکن عاقلانه است و نشان از عقلانیت باطنی دارد. اما آیا پروردگار عالم نیز این نهاد هستی را این‌گونه خلق کرده است؟ چرا بشر به این سمت قدم برداشت؟ نمی‌دانم!

عقلانیت؛ واژه غریبی است! همه دم از آن می‌زنند. به قول شخصیت محبوب من، «فامیل دور» تنها چیزی که در دنیا عادلانه تقسیم شده، همانا عقل است چراکه هیچ‌کس اعتراضی به کمبود عقل خویش ندارد. البته من سعی می‌کنم در شخصیت‌های غیرمعصوم ذوب نشوم. فامیل دور عزیز و دوست‌داشتنی هم از این قاعده مستثنی نیست. پس در او نیز ذوب نخواهم شد و این عبارات در گونه‌اش را نقد می‌کنم. بسیاری از انسان‌ها هستند در درون با خود نجوا می‌کنند که «من چقدر کم‌عالم» و این از نظر نگارنده، خاصیت انسان مدرن است. اگر محکوم نشوم که سوسیالیست هستم خواهم گفت بشریت آن‌چنان مادی‌گرا شده است که حال آدم را به هم می‌زند. البته ای کاش این مادی‌گرایی در ثروت دوستی و ثروت پرستی خلاصه می‌شد. آن‌گونه حداقل یکی از وجوه آدمی ارضا می‌شد. اما انسان مدرن، در بعد معرفت‌شناسی نیز مادی است. او روح خود را فروخته است تا بلکه کمی ثروت به دست آورد؛ کسب ثروت در برابر از دست دادن شخصیت آدمی و خط بطلان کشیدن بر فطرت الهی. چه معامله حقیری!

عقلانیت یعنی تجمیع عقل نظری و عقل

طنز تلخ سیاسی اجتماعی



احمد فرهنگ
کارشناسی ارشد ادبیات فارسی
دانشگاه تربیت مدرس

فوبیای دروج، برادر مرگ!

شگرد پدرم این است که مرا بی‌زاد و توشه آواره‌ی شهر و بیابان کند. بر این باور است که تشنه و گرسنه و بی‌سرپناه نمی‌مانم و هر کس به یک بهانه مرا مهمان می‌کند. هر چیزی در زندگی، کوفت و دردی دارد که کم پیدا می‌شود کسی با راه درمان آن آشنا باشد. من نیز از این ماجرا بهره می‌گیرم و همه را به دام طلسم و جادو می‌کشانم. کاری کرده‌ام تا ماهی از خشکی بترسد و گربه از سگ هار، عقاب از فرود آمدن و مرغ از قفس و درخت از هرس. پروانه از تار(عنکبوت) و الاغ از بار، باغبان از سار و بدهکار از طلبکار و متهم از اقرار و محکوم از چوب دار و گناهکار از پل صراط.

چموشی که خاری زیر دمش گذاشته باشند، چهار نعل می‌دوید و نعره می‌کشید تا دوباره عرق از سرو رویش سرازیر شد؛ این دفعه نیز با همان آستین، عرق پیشانی خود را گرفت و اتفاقاً پنبه‌ی ریز از مژه جدا شد. بخت برگشته پنداشت که ارواح خبیثه او را رها کرده‌اند. شانس آورد که برادرم مرگ، آنجا نبود!

پدرم غضب شریر سراغ یک ازدهای قدرت و ثروت رفت و بینی‌اش را کشید. نامش عمو سام بود؛ دمی تکان داد و هوار کشید و بنای تهدید را گذاشت و اعلام جنگ کرد و رجز خواند و گفت: همه‌ی گزینه‌ها روی میز است. در هر یک بوقی که می‌دمید، پای مرا به وسط می‌کشید. جار می‌زد که هزارها کاترلیون دلار، بودجه‌ی جدید نظامی را به تصویب مجلس سنا رسانده است. مادرم از این همه خالی‌بندی رقص چا چا می‌کرد و پدرم با اخم می‌گفت: بر کذاب لعنت! من نیز به عمو سام می‌گفتم: چیزی بگو که بگنجد. قسم تو را باور کنیم یا فروش صد میلیاردی اسلحه به آل یهود سعودی را؟

این است که بر همه‌ی جهان مسلط و چیره باشد. از شکست خوردن بیزار است. چهره‌ای درهم کشیده دارد و اهل جنگ و جدل است. من تا توانستم هنرهای پدر و مادر را به ارث برده‌ام.

خیلی‌ها که مرا نمی‌شناسند بعضی حالت‌های مرا با نظام دفاعی بدن اشتباه می‌گیرند. بسیار تجربه کرده‌اید که وقتی باد بازیگوش دو لنگه در حواس پرت را برهم می‌کوبد، برق سه فاز از همه می‌پرد. اینکه دلتان تو می‌ریزد نتیجه‌ی میزان افزایش سروتونین مغز در آمیگدال و کورتکس جلویی است. گلو تاملات که یک نوروترانسمیتر تحریکی است، باعث افزایش تحریک‌پذیری نورون‌های خارج شده از بخش قاعده‌ی جانبی آمیگدال می‌شود و در نتیجه اضطراب را افزایش می‌دهد و این به من که از یک پدر و مادر دیگری هستم ربطی ندارد. معلوم است که حب ذات هر کس برای حفظ جان، عکس‌العمل نشان می‌دهد. باید علمی حرف بزنم تا باورتان بشود.

یک روز با پدر و مادرم قرار گذاشتیم هنرهای خودمان را به نمایش بگذاریم و تفریح کنیم. مادرم در تاریکی شب، در جاده‌ای که از کنار قبرستان می‌گذشت، عرق یک بنده خدایی را درآورد. بیچاره که عصبی شده بود، آستین به پیشانی گرفت، اما پنبه‌ی ریزی از لباس به روی مژه‌هایش افتاد. مادرم که صحنه را می‌دید، فیلم‌های هالیوودی را مجسم کرد. ناگهان به خود لرزید، هر مژه‌ای که می‌زد، فکر می‌کرد ارواح مردگان است که در کرباس سفید قصد اذیت و آزار او را دارند. مثل خر

هر چیزی در زندگی، کوفت و دردی دارد که کم پیدا می‌شود کسی با راه درمان آن آشنا باشد. من نیز از این ماجرا بهره می‌گیرم و همه را به دام طلسم و جادو می‌کشانم. کاری کرده‌ام تا ماهی از خشکی بترسد و گربه از سگ هار، عقاب از فرود آمدن و مرغ از قفس و درخت از هرس. پروانه از تار(عنکبوت) و الاغ از بار، باغبان از سار و بدهکار از طلبکار و متهم از اقرار و محکوم از چوب دار و گناهکار از پل صراط. مادر نوزاد از ادراک، پابره‌نه از خار، جوان بیکار از یار، تنبل از کار، کتک خور از تکرار، لجباز از اصرار، بی‌حیا از عار، بشر معاصر از غار و همه از مار. کاسب از مامور مالیات و واردکننده از گمرک و زیاده‌خواه از عدالت و قاضی از رانت‌خوار و مرده از نفس و خودساخته از هوس. مرغ ماشینی از خروس لاری و آب زلال از سم، خنده از غم، بادمجان از بم، سقف خانه‌ی مستضعف از نم و زمان امروز از زمان فردا. آفتاب از غروب، دروازه‌بان از توپ، زخم معده از قره قروت، فشنک از باروت، زنده از مرگ و محتضر از تابوت و شیطان از سکوت، ترس و وحشت دارند.

مادرم خیال واهمه است. از هنرهای اوست که در یک چشم به هم زدن می‌تواند در هفت آسمان و در زیر و روی زمین گردش کند و از مشرق جهان به مغرب آن پرواز نماید. به جزئیات علاقه دارد و از کلیات امور متنفر است.

پدرم غضب شریراست، تند و تیز و بی‌پروا. تا دلتان بخواهد مکر و حيله دارد و جز کشتن و بستن و زدن و شکستن و ظلم و عداوت و انتقام‌جویی هنر دیگری ندارد. لذت پدرم در

من فوبیای دروج هستم دیو ترس و نواده‌ی پادشاه سرزمین وهم و خیال. برادرم استوهات، دیو مرگ است. برادرم را همه می‌شناسند؛ چون هر کس در زندگی، یکبار او را ملاقات می‌کند؛ روزی نیست که مراسم این ملاقات در گورستان‌ها برگزار نگردد. اما من مثل ابرسیاه مخوفی پیوسته بر ذهن و زبان و رفتار هر کس سایه می‌اندازم و لحظه به لحظه او را می‌میرانم و زنده می‌کنم. به دوستدارانم ترسو می‌گویید. می‌توانم مثل باد، تنوره بکشم و از دنیای ذهن ترسویی به جهان ذهن ترسوی دیگری پرواز کنم. هر کس با ترسویی به مشورت بنشیند، بی‌هیچ تعارف، مهمان ذهن او می‌شوم. مدت زمان توقف من در هر جا به میزان آمادگی میزبانم بستگی دارد. گاهی امپراتوری بزرگی را به وجود می‌آورم و همه را اسیر و برده‌ی خود می‌کنم. مایه‌ی همه نوع خفت و بی‌ابرویی و حتی هلاکت هستم. تارگ و پی و اعصاب میزبانم را از هم نگسلم و رسوای روزگار نکنم و هستی‌اش را بر باد ندهم، دست از او نمی‌کشم تا زمانی که برادرم استوهات او را از من تحویل بگیرد. البته که آرام و قرار در کار من نیست؛ اعتراف می‌کنم که با همراهانم از هر چیزی بی‌سبب و علت فراری هستیم.

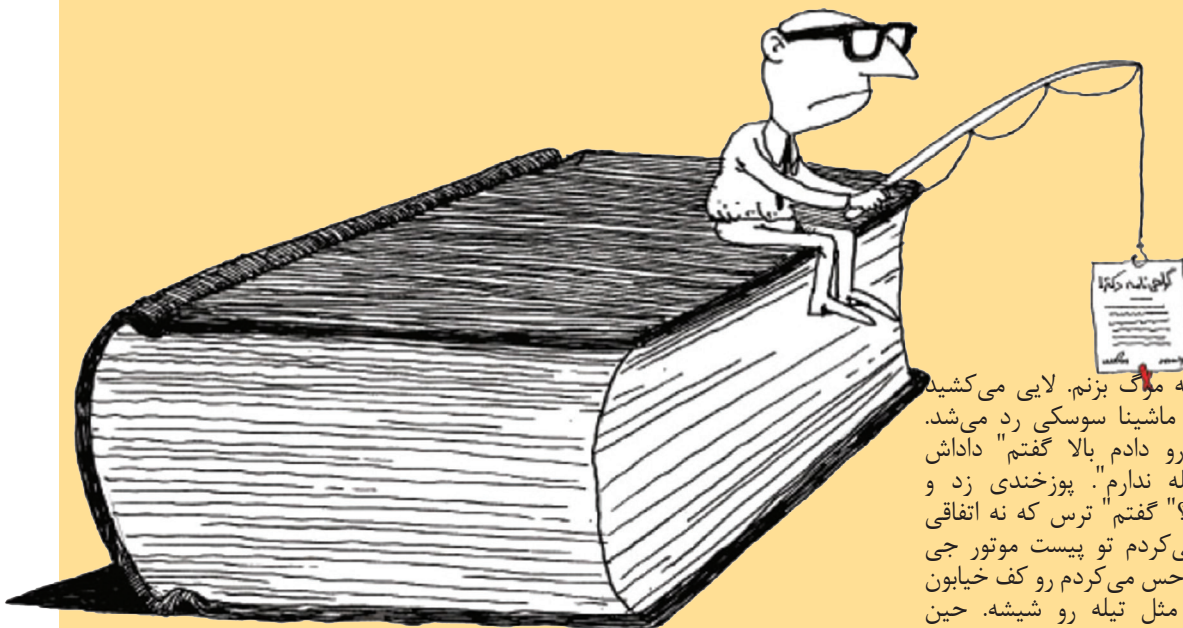
شگرد پدرم این است که مرا بی‌زاد و توشه آواره‌ی شهر و بیابان کند. بر این باور است که تشنه و گرسنه و بی‌سرپناه نمی‌مانم و هر کس به یک بهانه مرا مهمان می‌کند.



کار و کاریابی



مسعود ساسانیان
دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی
شیمی دانشگاه تربیت مدرس



لبخند زیبایی به موگ بزنم. لای می کشید و از لا به لای ماشینا سوسکی رد می شد. بلبلیک کلاه رو دادم بالا گفتم "داداش خیلی هم عجله ندارم". پوزخندی زد و گفت "ترسیدی؟" گفتم "ترس که نه اتفاقی نیافته" حس می کردم تو پیست موتور جی پی حضور دارم. حس می کردم رو کف خیابون لیز می خوریم، مثل تیله رو شیشه. حین ویراژهای پی در پی هم صحبت شدیم. طبق عادت اجتماعی از سن و تحصیلات پرسیدیم و گفتم "اینجا میرم که استخدام بشم اگه خدا بخواد"

اونم گفت: لیسانس داره و رو موتور کار میکنه "خیلی صادقانه می گفت" اهل قمار و این چیزها هستم. "رو دست فرمون و موتور سواری شرط می بست و کارای متحیر العقول انجام می داد."

با ظاهری برانگیخته رسیدم. خواستم پیاده بشم که فهمیدم پاشنه‌ی کفشم رو آگروز مونده آب شده حالا چیکار کنم؟ انگار ضایع شدن جزو جدا نشدنی از من شده. پاهام دو سه سانت کوتاه بلند شده بود. با موتوری حساب کردم و وارد ساختمون شدم. قدم‌های کوتاه بلندم کاملا مشهود بود. رفتم پیش منشی و خودمو معرفی کردم. سرشو بالا آورد و نفهمیدم خنده‌اش از ظاهر ژولیده من یا لبخند مصنوعی‌های همیشگی. قیافه‌اش کج و کوله کرد گفت «یه بویی نمیداد!؟»

حس کردم باید محکم باشم. با اقتدار گفتم

«پاشنه‌ی کفشم رو آگروز موتور آب شد، فکر می‌کنم بوی اون»

رفتم روی یکی از صندلی‌های انتظار نشستم که انتظار بکشم. آبدارچی وظیفه‌شناس با سینی چای نزدیکم شد و لیوان چای رو خواست بذاره رو میز که شوربختانه ریخت رو پام. به شدت سوختم ولی ساختم. شلوام تماما خیس شده بوده و افتضاح. شاخص‌های ابروم به زیرخط فقر تنزل پیدا کرده بود. در کنار سوختگی روحیه‌ام رو باخته بودم. منشی می‌خندید و می‌خواستم بزنم هندسه‌ی صورتش رو عوض کنم ولی خودم رو کنترل کردم. در همین حین مدیر بیرون اومد وضعیت منو دید. خنده‌ای زد و با منشی یکم حرف زد. من رو به داخل دعوت کرد. به آبدارچی گفت «بیشتر احتیاط کن و دوتا فنجان چای بیار»

بی‌درنگ گفتم «به خدا من خوردم»

مدیر زد به شونه‌ام گفت «ما شمارو دوست داریم، نگران نباشید»

ته دلم قرص شد. نشستیم و من از تمام چیزهایی که یاد گرفته بودم حرف زدم و اعلام رزومه کردم. مدارکی که داشتم و پیش روش گذاشته بودم. ورق میزد و صحبت می‌کردم. وقتی که فهمیدم به شبیه‌سازهای کامپیوتری هم مسلط هستم دو چندان از من خوشش اومد. از بین حرفاش فهمیدم به دلایلی نیازمند به مهندس هستند که چند ماه در رفت و آمد با کارخونه تو حومه شهر باشه. بعد از چند ماه هم در ساختمان شرکت کار کنه. سخت بود ولی پذیرفتم. حقوق تعیین شده کاملا معمولی بود. یه سر هم باید برم پیش کسی که تعیین حقوق واسه مهندس‌ها میکنه یکمی رو صورتش کار کنم. هرچی بود تو این برهوت بیکاری، کاری پیدا کرده بودم. قرار شد از فردا ساختمان شرکت حاضر و توجیه وظیفه بشم. خداحافظی کردیم و اوادم بیرون خوشحال بودم. از سعدی و فخرالدین عراقی تشکر کردم. انقدر انرژی داشتم که با پاهای کوتاه بلندم می‌خواستم سراسر نقشه‌ی تهران رو پیاده راه برم.

از کاریابی دوستم ناامید شده بودم و تا یک هفته تو خوابگاه چپ‌چپ نگاهش می‌کردم. سهمیه قند و خرماش هم تموم شده بود، بهش تعارف نمی‌کردم بیاد دهنشو شیرین کنه، تا بفهمه باید چه کارهایی بهم پیشنهاد بده.

باید خودم دست به کار می‌شدم.

همونطوری که داشتم شعر می‌خوندم با زمزمه چندتا جمله‌ی قصار از تخت اومدم پایین. گفتم باید تا آخرین قطره‌ی بارون ایستادگی کنم تا رنگین‌کمان رو ببینم. یکپهو به خودم اومدم دیدم تابستونه و بارونی نیست تا رنگین‌کمانی نمایان بشه. بعد گفتم آخه الان که تازه تابستون شروع شده کو بارون که برم خیس بشم تا رنگین‌کمان رو ببینم!؟

همینطوری تو فکر بودم که خوردم به تخت، به خودم اومدم دیدم باید همتم رو زیاد کنم شروع کردم به لباس پوشیدن و پیش خودم و گفتم قربون دهن‌ت سعدی مسعودا مرد نکونام نمیرد هرگز مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد" اصلا تا وقتی این همه شاعر و عارف ایرانی داریم چرا برم سراغ جمله‌های قصار اجنبی؟

در گرداب حرفایی که آقا جان کار نیست دست و پا می‌زدم که از در خوابگاه اومدم بیرون. تیغ افتاب رو تحمل کردم روزنامه خریدم و نیم پز شده، برگشتم.

ضربان قلبم که همینطوری داشت پمپاژ می‌کرد و صداس به گوش می‌رسید اولین تماس، دومین تماس، همینطور تو باتلاق فرو میرفتم یک نفس عمیق تو می‌تونی و سومین تماس بالاخره موفق شدم چند جایی زنگ زدم و و به هر دلیلی کارها جور نمیشد. با مایوسی یه شماره گرفتم که یه شرکت دستامو گرفت و منو از باتلاق کشید بیرون. منشی گفت «اگر تا ۴ خودتونو برسونید ما هستیم»

حیف که شعر زیاد حفظ نیستم که برای خودم بخونم وگرنه فکر کنم سعدی برای وصف حال من چیزی تو چنته داره. برای اینکه ارادت خودمو به اهالی ادبیات ثابت کنم زمزمه کردم «عشق شوری در نهاد ما نهاد»

باید به سرعت میرفتم اون سر شهر. مسیر طولانی و زمان کم.

از سر کوچه موتوری گرفتم. وصف حالت کردم و تعیین نرخ. گفت «بیر بالا»

منصف بود و خطرناک. کلاه کاسکت خودشو داد بهم. کاملا ریسکی رانندگی می‌کرد.

واقعا ترسیده بودم که در راه رسیدن به کار





سپیده حقیقت خرازی
دانشجوی دکتری صنایع غذایی و
پژوهش گر دانشگاه تربیت مدرس

روغن زیتون؛ معجزه ی طبیعت

دارای فعالیت آنتی اکسیدانی از جمله ترکیبات فنولیک هیدروفیل، توکوفرولها و کاروتنوئیدها می باشد.

در یک بررسی منطقه ای ۱۵ ساله انجام شده در جزیره ای در یونان مشخص شد که اهالی جزیره به ندرت به بیماری های قلبی-عروقی مبتلا می شوند، به طوری که تنها ۳۸ نفر از هر ده هزار نفر از بیماری های قلبی فوت شدند، در حالی که در همین دوره طبق آمار منتشر شده تعداد متوفی ناشی از بیماری های قلبی در آمریکا ۷۷۳ نفر از هر ده هزار نفر بود. این یعنی آمار تلفات بیماری های قلبی منجر به مرگ در آمریکا در حدود ۲۵ برابر بود. بررسی ها نشان داده در روغن زیتون مقدار چربی مفید اشباع نشده با یک پیوند دوگانه از سایر اسیدهای چرب آن بیشتر است و همین امر است که روغن زیتون را در صدر روغن های مفید قلبی قرار می دهد. از نظر شیمیایی این نوع چربی دوست شریان هاست. زیرا از یک طرف مقدار کلسترول مضر یا LDL را کاهش می دهد و در عین حال مقدار کلسترول خوب یا HDL را کمی بالا می برد یا حداقل ثابت نگه می دارد. بنابراین نسبت HDL/LDL را در جهت حمایت قلب افزایش می دهد ولی سایر روغن های گیاهی نظیر روغن ذرت، روغن سویا، گلرنگ و روغن آفتابگردان هر دو جزء کلسترول را کاهش می دهند.

در ایتالیا مرسوم است که پزشکان خوردن روغن زیتون را به عنوان داروی شفابخش پس از حمله های قلبی به بیماران تجویز می کنند، زیرا در تحقیقات و تجربیات خود دریافته اند که روغن زیتون وضع خون بیمار را بهتر و سالم تر کرده و احتمال ایجاد حمله های قلبی مجدد را کاهش می دهد.

- برخورداری از ترکیبات کم مقدار با فعالیت آنتی اکسیدانی قوی

بسیاری از این ترکیبات آنتی اکسیدانی در ضمن فرآیند تصفیه حذف می شوند یا تا حد زیادی کاهش می یابند به همین دلیل است که مقدار آنها در روغن های تصفیه شده کمتر از روغن های بکر است.

روغن زیتون برای استفاده در فرایندهایی که با دماهای بالا سروکار دارند، بسیار عالی به نظر می رسد چرا که از نظر ساختار اسیدهای چرب تشکیل دهنده، حائز تمام معیارهای روغن های پایدار جهت حرارت دهی ایمن مواد غذایی می باشد.

روغن زیتون و سلامتی

در چند سال اخیر، تحقیقات متعددی در مورد فوائد مصرف زیتون و روغن حاصل از آن بر سلامت مصرف کننده صورت گرفته است. به طوری که مشخص شده روغن زیتون نقش موثری در پیشگیری و درمان انواع ناراحتی های قلبی-عروقی، کاهش کلسترول، کاهش لخته شدن خون، کاهش فشار خون و ابتلا به دیابت و انواع سرطان دارد. از جمله دلایل اصلی مزایای روغن زیتون بر سلامتی، مقادیر بالای اسیدهای چرب تک غیراشباع، اسیدهای چرب اشباع کم و عدم حضور اسیدهای چرب ترانس می باشد. همچنین این روغن حاوی مقادیر قابل توجهی از ترکیبات

میکروویو مورد استفاده قرار می گیرد.

تقسیم بندی روغن زیتون

روغن زیتون براساس اسیدیته و کیفیت عطر و طعم به انواع زیر تقسیم می شود:

(۱) روغن زیتون بکر: روغنی است که تنها از میوه درخت زیتون با رعایت شرایط خوب و تحت شرایط کنترل شده دمایی به صورت مکانیکی بدست آمده باشد که بر اساس کیفیت به ترتیب به انواع روغن زیتون بکر ممتاز، روغن زیتون بکر و روغن زیتون معمولی تقسیم می شود.

(۲) روغن زیتون تصفیه شده: روغن حاصل از تفاله که به طور طبیعی برای مصرف مناسب نیست و پس از عملیات تصفیه قابل استفاده می شود.

پایداری حرارتی روغن زیتون

روغن زیتون بکر یکی از انواع روغن هاست که تحت هیچگونه تصفیه شیمیایی قرار نمی گیرد. این روغن عمدتاً به دو دلیل از پایداری بالایی در برابر تخریب اکسایشی برخوردار است:

- ساختار اسیدهای چرب ویژه با نسبت بالای اسیدهای چرب تک غیراشباع به چند غیراشباع

آیا عمیقاً احساس خوشبختی می کنید؟

نمی توانیم تغییری در این عواطف به وجود بیاوریم، آنجاست که احساس درماندگی و سرزنش را هم این بار با اختیار کامل به جمع مهمانان اضافه می کنیم.

اما راه چاره چیست؟ متأسفانه هیچ راه چاره ای برای خلاص شدن کامل از این احوالات وجود ندارد. از نظر من سخت ترین کار دنیا، کاری نکردن است. به نظر روان شناسان همین سخت ترین کار یعنی راه علاج، کنار آمدن با این مهمانان همیشگی است. به نظر این مهمانان علاوه بر اینکه ناخوانده اند کمی بدقلق هم هستند که هرچه تلاش برای دور کردن آنها می کنیم با قدرت بیشتری به سمت ما می آیند.

بهتر است به جای بر آشفته شدن و کنار گذاشتن این عواطف کمی با این عواطف ارتباط برقرار کنیم. لحظه غمگینی، لحظه استرس و اضطراب، لحظه عصبانیت را در آغوش بگیریم. افکار مثبت و منفی ذهنتان، شمارش نفس هایتان، گرمای پوستتان، حالت قرار گرفتن بدنتان بر روی صندلی، نحوه ی راه رفتن و حتی جریان خونتان را به نظاره بنشینید و بدانیم که این مهمانان منتظر توجه و پذیرایی شما هستند. آنها هم می خواهند تجربه شوند، احساس شوند. اما نکته مهم این است که باید بر همه آنچه در این مهمانی می گذرد آگاه باشید.

ادامه دارد...

دارد هیچ احساس منفی هم خاطرش را مکدر نمی کند. آیا چنین آدمی این دور و اطراف پیدا می شود؟! حداقل می توانیم خودمان را در نظر بگیریم که در طول یک ماه که گذشت آیا دائم شاد و درحال کیف کردن بودیم یا نه، گاه گذاری بی دلیل اعصاب خرد بودیم؟! اندکی فکرکردن به روزهای پیش رو مضطرب می کرد، یا به خاطر کارهای کرده و نکرده دیروز احساس پشیمانی و غم داشتیم.

انگار این احساس های منفی مهمانان ناخوانده ای هستند که سرزده وارد خانه ذهن ما می شوند و اوقاتی از زندگی ما را به چالش می کشند. اصلاً، انگار مغز ما طوری طراحی شده که درد و رنج بکشیم.

اکثر ما حوصله این مهمان ها را نداریم. تمام انرژی خود را به کار می گیریم تا هر طور که ممکن است از شرشان خلاص شویم. چند تا نفس عمیق می کشم، به چیزهای خوب و مثبت فکر می کنم (البته می دانم که خیلی از شما از کلمه مثبت اندیشی حالت تهوع می گیرید)، زنگ میزنم به دوستم درد دل می کنم، یا گاهی بی خیالی راه مناسبی برای احساس آرامش می تواند باشد.

اما گاهی اوقات هم شده که این تجربه را داشته ایم که هر چه تلاش می کنیم

به جای سؤال از احساس خوشبختی از خوشبختی خشک و خالی سؤال نمی کند؟

انگار عقد خوشبختی و احساس را در آسمان ها بسته اند و هر کسی که خوشبخت است، لابد احساس خوبی هم پشت بندش



ابوالفضل بزرگری دهج
کارشناسی ارشد روان شناسی
بالینی

یکی از مجریان معروف تلویزیون همیشه در برنامه خود از مهمانان خود این سوال را می پرسد که آیا عمیقاً احساس خوشبختی می کنید؟ اکثر مهمانان به هر دلیل جواب مثبت می دادند. اما فارغ از این حرف ها سوالی که همیشه ذهن من را به خود مشغول می کند این است؛ که چرا مجری



علیرضا حسینی
دانشجوی دکتری مخاطرات آب و هوایی
دانشگاه تربیت مدرس

مدیریت ریسک و کاهش مخاطرات آب و هوایی

درباره‌ی مخاطرات آب و هوایی را در نظر خواهند گرفت. علاوه بر این، پیش‌بینی وضعیت آب و هوایی و تغییرات ناشی از آن در آینده با استفاده از مدل‌سازی کردن و تعریف سناریوهای مختلف آب و هوایی ارائه می‌نمایند. مدیران بحران باید به اطلاعات و دانش روز مجهز باشند؛ که این کار جز با بهره‌گیری و مشورت از نیروی

درست در زمان بحران را افزایش می‌دهد. تصمیم‌گیری عجولانه بر اساس اطلاعات ناقص و عدم مشورت و عدم استفاده از نیروی متخصص دامنه خسارت را چند برابر افزایش می‌دهد. متأسفانه در مدیریت بحران‌های آب و هوایی کشور مانند بحران گردوغبار در برخی استان‌های جنوبی و بحران بارش‌های سیل آسا و... از این دست تصمیم‌گیری‌ها کم دیده نمی‌شود. تصمیم‌گیری‌های مهم و سریع از جمله اقدامات اولیه و اساسی مدیریت بحران در سازمان‌هاست لیکن کیفیت تصمیم‌گیری بسیار تعیین‌کننده در مهار بحران‌ها دارد.

در سال‌های اخیر با افزایش مخاطرات آب و هوایی و بروز سوانحی چون سیل‌ها، گردوغبار، موج‌های گرما و سرما، طوفان‌ها، آتش‌سوزی‌های گسترده، خشکسالی‌های پی‌درپی که سبب وارد آمدن خسارات

در بسیاری از کشورهای توسعه یافته تغییر گرایش از مدیریت بحران به مدیریت ریسک و تأکید بر مدیریت دانایی محور موجب ارتقاء قابل‌ملاحظه‌ای در دقت پیش‌بینی و کنترل مخاطرات طبیعی شده است. امروزه مدیران به این نکته توجه دارند که موفقیت مدیریت ریسک بستگی مستقیم به دقت برآورد شرایط آینده دارد.

اما پس از وقوع حادثه است که مدیریت بحران ارزش و اعتبار خود را نشان می‌دهد. مدیریت بحران در برگیرنده یک سری عملیات و اقدامات پیوسته و پویا است که به‌طور کلی براساس اصول کلاسیک مدیریت شامل برنامه‌ریزی، سازماندهی تشکیلات، رهبری و کنترل در زمان وقوع و پس از حادثه است. برنامه جامع و یکپارچه مدیریت بحران دارای اجزا و مراحل است که هر یک از مراحل آن باید در زمان خاص خود (قبل از بحران، در

حوادثی که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به‌طور ناگهانی به وجود می‌آید، مشقت و سختی را به یک مجموعه یا جامعه انسانی تحمیل می‌کنند و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری، فوری و فوق‌العاده دارد از جمله این حوادث، بحران‌ها یا مخاطرات آب و هوایی هستند. بحران‌های آب و هوایی عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بحران‌هایی که به‌طور ناگهانی اتفاق می‌افتند مانند طوفان و سیل، ۲- بحران‌هایی که به‌طور تدریجی روی می‌دهند، همانند خشکسالی. فرآیند برنامه‌ریزی، عملکرد و اقدامات اجرائی که توسط دستگاه‌های دولتی، غیردولتی و عمومی پیرامون مقابله با بحران صورت می‌گیرد به دو بخش هستند: اول، شناخت

برنامه جامع و یکپارچه مدیریت بحران دارای اجزا و مراحل است که هر یک از مراحل آن باید در زمان خاص خود (قبل از بحران، در حین بحران و یا بعد از بحران) انجام شود تا موفقیت برنامه در مقابله با بحران را تضمین نماید. حتی در زمانی که بحران در آستانه وقوع نباشد مدیران بحران باید اقدامات مربوط به پیش‌گیری و آمادگی را در دستور کار خود داشته باشند. غافل‌گیری، اولین عامل مخرب در بحران است و تصمیم‌گیری مهم همواره از ضروریات بحران در مراحل اولیه بوده و اتخاذ تصمیمات مناسب و درست، به هنگام بروز بحران به دسته‌بندی واقعیت‌ها بستگی دارد.



متخصص میسر نمی‌باشد. اگر چه تحقیقات برای آزمایش ارزش استراتژی‌های ارتباطاتی مختلف در زمان موقعیت بحرانی آغاز شده است اما مدیریت ریسک و بحران در حوادث آب و هوایی تحقیقات بیشتری را می‌طلبد. علاوه بر آن بحران‌زدگی خود سازمان‌ها در شرایط عادی مانند نبود اعتبارات لازم برای مطالعه و مدیریت ریسک، عدم بهره‌گیری از نیروی متخصص در تصمیم‌گیری‌ها و بی‌انگیزگی کارکنان، بر سختی شرایط در مواقع بحرانی افزوده و عاملی بر بی‌نظمی و افزایش اشتباهات در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود.

فراوان کالبدی، اجتماعی و اقتصادی گردیده است، اهمیت توجه به نظرات و بهره‌گیری از متخصصین آب و هواشناسی در مدیریت ریسک و بحران‌های طبیعی را برجسته‌تر از پیش کرده است. متخصصین آب و هواشناسی احتمال وقوع و تأثیر مخاطرات آب و هوایی را مورد بررسی قرار داده و راهکارهای کم کردن و به حداقل رساندن آن را با استفاده از شناخت‌های خطرپذیری، مشاهده سیستماتیک و پایش مستمر فاکتورهای آب و هوایی و فراهم کردن آرشیو مطمئن و اطلاعات دقیق و به‌لحظه، در کنار تجزیه و تحلیل کردن آن و نیز تهیه نقشه‌های خطرپذیری مناسب

حین بحران و یا بعد از بحران) انجام شود تا موفقیت برنامه در مقابله با بحران را تضمین نماید. حتی در زمانی که بحرانی در آستانه وقوع نباشد مدیران بحران باید اقدامات مربوط به پیش‌گیری و آمادگی را در دستور کار خود داشته باشند. غافل‌گیری، اولین عامل مخرب در بحران است و تصمیم‌گیری مهم همواره از ضروریات بحران در مراحل اولیه بوده و اتخاذ تصمیمات مناسب و درست، به هنگام بروز بحران به دسته‌بندی واقعیت‌ها بستگی دارد. تعریف سناریوهای مختلف قبل از وقوع هر نوع بحرانی و آگاهی لازم برای مقابله با هر نوع بحرانی امکان تصمیم‌گیری

و کاهش سطح مخاطرات (مدیریت ریسک) و دوم، مدیریت عملیات مقابله و بازسازی و بازتوانی منطقه آسیب‌دیده (مدیریت بحران). مدیریت ریسک فرایندی است که پیش از وقوع بحران به آن پرداخته می‌شود و شامل دو فاز اصلی است؛ فاز تخمین ریسک (شامل شناسایی، تحلیل و اولویت بندی) و فاز کنترل ریسک (شامل مراحل برنامه‌ریزی مدیریت ریسک، برنامه‌ریزی نظارت ریسک و اقدامات اصلاحی). بدیهی است که توجه به این بخش از مدیریت، عاملی موثر بر پیش‌بینی و پیش‌گیری از هر نوع بحران خواهد بود. در سال‌های اخیر



محسن سعادت
دانشجوی دکتری باستان شناسی
دانشگاه تربیت مدرس

سازمانی که وزارت خانه نشد

گردشگری" با تمامی اختیارات زیر نظر رئیس جمهور فعالیت خود را آغاز می‌کند.

اما در دوره کنونی سازمانی که در تمام کشورهای دنیا به عنوان منبع درآمد یک کشور محسوب می‌شود، در ایران به عنوان یک سازمان شناخته شده است. به راستی حال سازمان میراث فرهنگی خراب است ...

برای نمونه درآمد بسیاری از کشورهای دنیا از گردشگری تأمین می‌شود، حال آنکه درآمد کشور ما از این مقوله تنها کمتر از یک میلیارد دلار است. کشوری که دارای پتانسیل‌های مهم گردشگری در منطقه و دنیا است. اگر از ظرفیت‌های گردشگری استفاده شود هر گردشگر می‌تواند ظرفیت ایجاد اشتغال برای چند نفر را ایجاد کند؛ به همین جهت باید در این سازمان تحولی ایجاد شود و بعد از سالیان سال این سازمان توسعه یابد و به وزارتخانه تبدیل شود تا هم کارایی بیشتری داشته باشد و هم نظارت بر آن دقیق‌تر شود.

تبدیل شدن سازمان گردشگری و میراث فرهنگی بارها در مجلس به جریان افتاده و هر بار به نوعی به حاشیه رفته است. موضوع وزارتخانه شدن سازمان میراث فرهنگی در مجلس نهم و بین نمایندگان که بیشترشان برای اولین بار نمایندگی پارلمان را تجربه می‌کردند، به فراموشی سپرده شد.

اگرچه برخی نمایندگان مجلس نهم نیز در سال پایانی دولت دهم اشاره‌هایی به وزارتخانه شدن سازمان میراث فرهنگی کردند، اما این پیگیری‌ها به دلایل مختلف هیچ گاه جدی نشد.

حالا با ریاست خانم دکتر زهرا احمدی پور (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس) بر این سازمان بار دیگر این طرح از سوی ۲۰۰ نفر از نمایندگان مجلس به جریان افتاده است. اکنون باید دید که دولت آینده برای تبدیل این سازمان مهم به وزارتخانه چه تلاشی خواهد کرد.

برای نمونه درآمد بسیاری از کشورهای دنیا از گردشگری تأمین می‌شود، حال آنکه درآمد کشور ما از این مقوله تنها کمتر از یک میلیارد دلار است. کشوری که دارای پتانسیل‌های مهم گردشگری در منطقه و دنیا است. اگر از ظرفیت‌های گردشگری استفاده شود هر گردشگر می‌تواند ظرفیت ایجاد اشتغال برای چند نفر را ایجاد کند؛ به همین جهت باید در این سازمان تحولی ایجاد شود و بعد از سالیان سال این سازمان توسعه یابد و به وزارتخانه تبدیل شود تا هم کارایی بیشتری داشته باشد و هم نظارت بر آن دقیق‌تر شود.

باستانی و... تشکیل شد.

در سال ۱۳۷۲ شورای عالی اداری طی جلسه ۱۳۷۲/۱/۱۸ به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور و به منظور هماهنگی و افزایش کارایی و اثربخشی سازمان میراث فرهنگی کشور و تمرکز در مدیریت دستگاه‌های فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور از وزارت فرهنگ و آموزش عالی منفک و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ملحق شد. براساس بند ۳ مصوبه مزبور، تمامی اختیارات و مسئولیت‌های وزیر و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در رابطه با موضوع وظایف اجرایی سازمان میراث فرهنگی به وزیر و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتقال پیدا می‌کند.

در جلسه علنی ۲۳ دی‌ماه سال ۸۲ مجلس شورای اسلامی، سازمان‌های میراث فرهنگی کشور و ایرانگردی و جهانگردی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جدا و از ادغام آن‌ها "سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و

و اوقاف و صنایع مستظرفه» را تصویب کرد. بعد از انقلاب مشروطیت نام وزارت علوم به «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» تغییر یافت و مجلس شورا «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» را تصویب کرد.

در سال ۱۳۲۷ (ه.ق) مرتضی‌قلی‌خان صنایع‌الدوله به ریاست وزارت معارف و اوقاف منصوب شد. او نخستین کسی بود که در صدر مشروطیت به فکر تأسیس اداره‌ای با نام اداره عتیقات افتاد.

در سال ۱۳۰۴ (ه.ش) به همت تعدادی از رجال فرهنگی، انجمن آثار ملی شکل گرفت و اساسنامه آن منتشر شد. بر اساس مواد این اساسنامه دولت وقت در ۲۵ مهر ۱۳۰۶، آندره گدار فرانسوی را به عنوان مدیر باستان‌شناسی در ایران استخدام کرد. او در سال ۱۳۰۸ در ایران شروع به کار کرد. در ۱۲ آبان ۱۳۰۹ قانون عتیقات به تصویب مجلس رسید. بر اساس ماده اول این قانون، تمامی آثار و ابنیه تا پایان دوره قاجار اعم از آثار منقول و غیر منقول، جزو آثار ملی محسوب می‌شوند. بر اساس همین قانون باید بخشی از آثار مکشوفه در حفاری‌های علمی و تجاری در موزه نگهداری شوند. در زمان وزارت علی اصغر حکمت، تأسیس موزه‌ای در تهران در میدان مشق به تصویب رسید و در سال ۱۳۱۳ (ه.ش)، نقشه بنای موزه ایران باستان توسط آندره گدار آماده و در نهایت موزه ایران باستان در سال ۱۳۱۶ (ه.ش) ساخته و افتتاح شد.

در سال ۱۳۴۳ وزارت فرهنگ و هنر تأسیس و مدیریت‌های مختلفی در قلمرو میراث فرهنگی همچون اداره کل موزه‌ها، مرکز باستان‌شناسی ایران، دفتر آثار تاریخی، اداره کل موزه‌های سنتی، موزه ایران باستان، اداره کل بناهای تاریخی، سازمان حفاظت از آثار

میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هر کشور یکی از اساسی‌ترین ارکان تحکیم هویت، ایجاد خلاقیت و خودباوری ملی است. پژوهش در زمینه‌های مختلف آن موجب روشن شدن ابهامات تاریخی، شناخت ارزش‌های حاصل از میراث طولانی جامعه و تسریع در شناخت ارزش‌های نهفته در میراث فرهنگی هر کشور می‌شود.

تا پیش از انقلاب مشروطیت، هیچ قانونی برای میراث فرهنگی تدوین نشده بود و «میراث فرهنگی» در افکار عمومی هیچ منزلتی نداشت. آشنایی ناصرالدین‌شاه در سفر به فرنگ با موزه‌ها و بناهای تاریخی، تأثیر بسیاری بر او گذاشت. وی بعد از بازگشت از اولین سفر فرنگ در سال ۱۲۹۰ (ه.ق)، دستور داد تا در ارگ سلطنتی موزه‌ای ایجاد کنند. این موزه را باید اولین موزه سلطنتی و دولتی دانست. این موزه در مقایسه با موزه‌های اروپایی، جذابیتی برای او نداشت، دستور داد برای موزه جدید، عمارت قدیمی سمت شمال باغ گلستان را خراب و به جای آن مکانی مناسب برای موزه بسازند.

در زمان مظفردین شاه، با بازگشت دانش‌آموختگان ایرانی از فرنگ، در سال ۱۳۱۵ (ه.ق)، انجمن معارف برای گسترش آموزش و پرورش به شیوه جدید تأسیس شد. این امر در گسترش فرهنگ تأثیر بسزایی گذاشت و دانش‌آموزان ایرانی با تاریخ سرزمین خود آشنا شدند. در دوره مشروطیت نام وزارت علوم به «وزارت معارف» تغییر یافت. در سال ۱۳۲۸ (ه.ق) مجلس شورا «قانون اداری وزارت معارف





محمدعلی نژادیان
عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان

نخبه سازی

به یاد مرحومه دکتر مریم میرزاخانی نابغه ریاضی

هست «ریسک و خلاقیت» است و این خود نیاز به اعتماد به نفس دارد ولی برخی والدین با نحوه تربیت اشتباه اعتماد به نفس و حس کنجکاوی کودکان خود را که لازمه کارآفرینی هست می گیرند.

همچنین اغلب افراد زمانی متوجه استعدادها و عدم توانایی های خود می شوند که کمی دیر شده است. قابل ذکر است که اگر استعداد افراد به موقع کشف نشود دو نوع ضرر به خود و جامعه می زند: اول این که کاری که شایسته آنها است و توانایی آن را دارند انجام نمی دهند و دوم کاری که به عهده این افراد گذاشته می شود به درستی انجام نخواهد شد!

ج. نقص در سیستم فرهنگی:

اغلب والدین دوست دارند فرزندانشان دکتر یا مهندس بشوند و از این نکته غافل هستند که آن چیزی که امروزه سواد را تکمیل می کند کسب مهارت های مختلف است. از این رو اگر خانواده ها می خواهند فرزندانشان موفق بشوند صرفا نباید به فکر مقطع تحصیلی و یک رشته خاص باشند زیرا آن چه فرزندان آنها را در آینده قبل از هر چیز دیگری تهدید می نماید مدرک گرایی است!

در نهایت خانواده ها باید از دوران کودکی در کنار تحصیل فرزندان خود شرایط کسب مهارت های مختلف را با توجه به استعداد آنها مهیا نمایند و مدارس و دانشگاه ها نیز مناسب است برای این موضوع اهمیت ویژه ای قائل شوند و هر چه سریع تر نسبت به رفع نقص ها و مشکلات اقدام نمایند و تا زمانی که اصل فدای فرع بشود؛ یعنی رشته های محاسبه نشده ارائه بشود تا دانشگاه ها تعطیل نشوند و به کیفیت، نتیجه و عواقب آن کاری نداشته باشند باید همچنان نظاره گر مهاجرت نخبگان و استعداد های درخشان کشور باشیم و به قول استاد گرانقدر جناب آقای پروفیسور مجتبی شمسی پور چیزی تحت عنوان «قرار مغزها» نداریم و آن چه وجود دارد «فراری دادن مغزها» است!

پیگیری کامل بشود؟! از این رو مناسب است مسئولین ارتباط بین صنعت و دانشگاه به طور پیوسته تحقیقات میدانی با صنایع و سازمان ها مختلف دولتی، تعاونی و خصوصی داشته باشند و ببینند که چه نیازهای جدیدی در بازار کار شکل گرفته است و به این صورت نباشد که دانشجویی ما بدون کارشناسی و نیازسنجی و با زحمات و تلاش های بسیار تولید علم کند ولی در نهایت خریداری برای آن پیدا نشود!

بسیاری از دانش آموختگان وقتی وارد جامعه می شوند و می خواهند به دنبال کار بروند ضعف هایی چون نوشتن رزومه، آمادگی برای مصاحبه های کاری، نحوه جستجوی کار را دارند از این رو پیشنهاد می کنم درس هایی با عنوان های ذیل در همه رشته ها ارائه بشود:

- برنامه ریزی شغلی

- کارآفرینی که هم اکنون به عنوان دروس عمومی در بعضی از رشته های دانشگاهی ارائه می شود.

- آینده پژوهی

ب. نقص در سیستم پرورش

دو نکته مهمی که برای کارآفرین شدن نیاز

ما در زمینه آموزش با دو اصل روبرو هستیم؛ عرضه و تقاضا، حال نقطه ضعفی که در این زمینه در کشور وجود دارد و باید توجه ویژه ای به آن نمود این است که دانشگاه ها به اشتباه و یا به ناچار در آموزش نیروی انسانی خود بدون توجه به این که برای رشته تحصیلی ارائه شده در جامعه کار وجود دارد یا خیر از استراتژی عرضه استفاده می کنند که نتیجه این سیاست به علت اشباع بودن نیروی متخصص بعضی از رشته های دانشگاهی در جامعه، افزایش روز افزون بیکاری دانش آموختگان است.

عطف به عدم رعایت در عرضه و تقاضا که در بالا ذکر شد از یک دوره ای دانشگاه ها برخلاف گذشته به صورت گسترده شروع به جذب دانشجویان در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری نمودند و این کار باعث شد در کشور مدرک گرایی زیاد شود.

نکته مهم دیگر این است که در نوشتن سند نقشه جامع علمی کشور و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان سند بالادستی توجه کافی نمی شود که باید نسبت به اجرا و اولویت های آن نیز توجه ویژه شود. به طور مثال یکی از مسائل مهم «ارتباط بین دانشگاه و صنعت» است که در سند نقشه جامع علمی کشور نیز دیده شده است که باید حمایت و

ما در کشور با یک سری اتفاقات و مشکلات مواجه هستیم که دیگر ربطی به تحریم ها و دشمن ندارد بلکه دلیل آن کم توجهی، کم کاری، خلاءهای قانونی، تعلیم و تربیت اشتباه، عدم نظارت درست و سوءمدیریت ها است. یک نمونه از این مشکلات و ضعف ها در مسائل آموزشی کشور است! از این رو در ذیل به چند نقص مهم و آثار آن اشاره می نمایم و امیدوارم هر چه زودتر با یک حرکت جهادی و انقلابی نواقص موجود برطرف شود تا بتوانیم به جای نخبه سوزی، نخبه سازی کنیم و کشور را در جنگ اقتصادی و فرهنگی از هر صدمه ای حفظ نماییم.

الف. نقص در سیستم آموزش:

یکی از عواملی که باعث می شود فارغ التحصیلان دانشگاهی خیلی زود با پدیده بیکاری مواجه بشوند و در مواردی نیز نخبگان ما مهاجرت نمایند، نبود تفکر کارآفرینی است. زیرا هنوز نتوانسته ایم دانشگاه ها را به سمت کارآفرینی پیش ببریم

قابل ذکر است که نسل اول دانشگاه ها که در جهان شکل گرفت آموزش محور بودند و هدف این دانشگاه ها آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص بود.

سیس دانشگاه های نسل دوم پژوهش محور معرفی شدند و نقش این دانشگاه ها در کنار آموزش، بیشتر تحقیق و پژوهش برای توسعه مرزهای دانش و تولید علم بود.

بعد از آن دانشگاه های نسل سوم با عنوان دانشگاه های کارآفرین مطرح شدند که هدف آن تربیت نیروهای انسانی کارآفرین شد و اقتصادی کردن علم (علم را به ثروت تبدیل کردن) نیز مورد توجه قرار گرفت. دانشگاه نسل سوم صرفا به آموزش و پژوهش های علمی و کاربردی و انجام پروژه های تحقیقاتی برای صنایع نمی پردازد بلکه در کنار این اهداف دانش آموختگانی را تحویل جامعه می دهد که توانایی تجاری سازی علم را دارند و با خلاقیت و نوآوری و تقویت کار تیمی می توانند کارآفرینی کنند و کسب و کارهای جدیدی را نیز ایجاد نمایند.

در حال حاضر بحث دانشگاه های نسل چهارم در جهان مطرح است. این دانشگاه ها جدا از وظایف دانشگاه های سه نسل گذشته، ماموریت دارند تا در شکل دهی آینده جامعه خود نقش ایفاء نمایند و تمدن سازی کنند (از این رو مناسب است دانشگاه های ایران نیز علاوه بر آموزش، پژوهش و کارآفرینی، در چارچوب اسناد بالادستی به سمتی پیش بروند که در آینده نزدیک شاهد دانشگاه های (تعالی محور) باشیم. یعنی دانشگاه هایی که باعث رشد و شکوفایی ایران در همه زمینه ها بشود.

منابع

- بیانات رهبر انقلاب در دیدار جمعی از معلمان، فرهنگیان و دانشجویان، ۱۳۹۶/۰۲/۱۷
- برنامه گفتگوی ویژه خبری، شبکه ۲ سیمنا، دکتر سیدی، رئیس کارگروه آینده نگاری شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۶/۰۲/۰۳
- خبرگزاری ایسنا، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵، ما فرار مغزها نداریم؛ آن چه وجود دارد فراری دادن مغزها است.

- <http://www.andishehha.com>
- <http://www.bccim.ir>
- <https://journals.ut.ac.ir>
- <http://ahmadian.blog.ir>
- <http://www.isna.ir>





باتشکر از روابط عمومی دانشگاه
مطالب مندرج در نشریه، فقط بیانگر دیدگاه های نویسندگان است.
چشمه در چکیده سازی و ویرایش مطالب آزاد است.
استفاده از مطالب نشریه، با یاد منبع، مانعی ندارد

صاحب امتیاز: دفتر نهای نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تربیت مدرس
مدیرمسئول: حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی فلاح رفیع
سردبیر و دبیر تحریریه: دکتر حمید مطهری
مدیر اجرایی و ویراستار: سودابه شجاعی
مجرح طرح: موسسه فرهنگی هنری کیمیای مهر معرفت

دوهفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خبری دانشگاه تربیت مدرس



سال پنجم، شماره چهل و هفت، نیمه اول تیر ماه ۱۳۹۶ جولای ۲۰۱۷

مصاحبه با دکتر ناصر گلستانی استادیار گروه ریاضی

تلاش؛ عامل شکوفایی استعداد



لایا استادآسایی
دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد
کشاوری دانشگاه تربیت مدرس

در ابتدا، لطفا خودتان را معرفی و از سوابق تحصیلی، علمی، آموزشی و پژوهشی خود بفرمایید؟

متولد ۱۳۶۴ ورامین در خانواده‌ای مذهبی و صمیمی به دنیا آمدم. تا دبیرستان را در ورامین گذرانده، دوره‌ی کارشناسی (ورودی ۸۳) و کارشناسی ارشد (ورودی ۸۸) دانشگاه تهران رشته ریاضی محض پذیرفته شدم و دوره‌ی دکتری (ورودی ۹۰) را در دانشگاه تربیت مدرس تمام کردم. در اسفند سال ۹۳ فارغ‌التحصیل شدم و بعد از فارغ‌التحصیلی چون بورسیه دانشگاه تربیت مدرس بودم در همین جا مشغول کار شدم، و در حال حاضر استادیار هستم.

دوره‌ی کارشناسی در دانشگاه تهران - که محیط مناسبی برای رشد دانشجویان دارد - خیلی چیزها از استادان یاد گرفتم و چون علاقمند به کارهای پژوهشی بودم، از اواخر دوره‌ی کارشناسی به بعد با استاد راهنمای خود مقاله مشترک نوشتم. در المپیادهای علمی داخل و خارج نیز شرکت کردم و مقام‌هایی هم کسب کردم.

دلیل و انگیزه ورود شما به رشته ریاضی چه چیزهایی بوده است؟ توانمندی و استعداد، علاقه، اتفاق یا عوامل دیگر؟

در مورد خودم قبل از مقطع راهنمایی به ریاضی علاقه داشتم و بعد از آن، در دبیرستان و دانشگاه بیشتر شد و باعث شد بعنوان رشته اصلی انتخاب کنم و ادامه بدهم. شاید استعداد هم کمکم کرد اما تلاش کردم و دیدم که این تلاش باعث شد بفهمم استعداد هم در من وجود دارد.

دیدگاه بنده این هست که: "هر انسانی استعداد انجام هر کاری رو دارد و تنها بستگی به تلاش فرد دارد که اون استعداد رو شکوفا کند" و من قبول ندارم که گفته شود در ریاضی استعداد ندارم و یا در ادبیات استعداد دارم. فکر می‌کنم انسان چون مخلوق خداست و خداوند از هر لحاظ کامل هست و انسان هم می‌تواند مظهر همه‌ی اسماء خدا باشد و از هر جهت می‌تواند کامل بشود، برای همین ایجاد سدهای ذهنی جلوی پیشرفت را می‌گیرد.

از چه زمانی به دانشگاه تربیت مدرس آمده‌اید و فضای دانشگاه تربیت مدرس را با سایر مراکز علمی پژوهشی که تجربه کرده‌اید چگونه مقایسه می‌کنید؟

سال ۹۰ برای درس آنالیز هارمونیک با

در چه سطحی است؟

از اکثر کشورهای منطقه بالاتر هستیم و حتی از بعضی کشورهای اروپایی جایگاه بهتری داریم اما با بعضی کشورها مثل ژاپن، آلمان و آمریکا فاصله زیادی داریم، اما اگر جنبه‌ی کیفی در تولیدات علمی کشور بیشتر لحاظ شود این امید هست که فاصلمون را با این کشورها کمتر کنیم.

سطح علمی دانشجویان ریاضی دانشگاه تربیت مدرس را چگونه می‌بینید؟

بخاطر قدمت کمتر دانشگاه تربیت مدرس نسبت به بقیه دانشگاه‌های تهران و نبود مقطع کارشناسی وقتی دانشجویان برای دوره‌ی ارشد و دکتری می‌خواهند انتخاب رشته کنند شناختی از این دانشگاه ندارند که بخواهند انتخاب کنند، وجهه‌ی دانشگاه بیشتر بخاطر برخی استادان بوده اما با هر سطح علمی که دانشجویان وارد شوند دانشگاه در پرورش آنها موفق عمل می‌کند.

زیباترین فرمول ریاضی به نظر شما چیست؟ و اگر حرفی دارید که دوست دارید دانشجویان نیز استفاده کنند بفرمایید.

قضیه فیثاغورث به نظرم فرمول جالب و عجیبی هست که در طی زمان مثلا باعث کشف اعداد گنگ شده است. اگر هر دانشجویی در هر رشته‌ای وظیفه یادگیری رو درست انجام دهد همچنین در حین تحصیل در بازار کار مهارت شغلی حتی بدون حقوق بدست بیاورد، البته بدون لطمه زدن به درس و دانشگاه، بعد از فارغ‌التحصیلی حتما شغل مورد علاقه و مناسبی پیدا می‌کند.

بشوید. دانشجویان اگر کاربرد هر علمی را در زندگی خودشان ببینند علاقمند می‌شوند.

به عنوان یک ریاضیدان موفق، ریاضی را بیشتر کاربردی می‌دانید یا یک علم محض؟ و کدامیک را بیشتر دوست دارید؟

البته بنده هنوز خودم را ریاضیدان نمی‌دانم. در مورد تقسیم ریاضی به ریاضی محض یا کاربردی بخاطر این هست که عنوانی باشد تا آن را با آگاهی بیشتری انتخاب کنند ولی در عمل ریاضی کاربردی با ریاضی محض خیلی با هم فرق نمی‌کنند. به این معنا که در ریاضی محض وقتی یک تئوری را برای یک مسئله در فیزیک یا شاخه‌ی دیگر علمی ایجاد و بررسی می‌کنند به یک معنا دارند یک کار ریاضی کاربردی انجام می‌دهند و در ریاضی کاربردی نیز هم از دقت و اثبات ریاضی محض استفاده می‌کنند و هم روشهای عددی و محاسباتی پیاده کردن آن تئوری‌ها را به طور دقیق پیدا می‌کنند. پس این دو مکمل هم هستند.

دانشمندان مورد علاقه شما چه در ریاضیات و چه در سایر علوم چه کسانی هستند و چرا؟

از بین دانشمندان قدیمی به خواجه نصیرالدین طوسی، ابن سینا و دانشمندان معاصر علامه طباطبایی بعنوان شخصیت‌های جامع خیلی علاقمند هستم. و از دانشمندان معاصر دکتر مسعود امینی استاد خودم به عنوان یک شخصیت علمی علاقه دارم. در میان دانشمندان خارجی افراد مختلفی هستند که هر کدام را از یک یا چند جهت مثلا بینش علمی، دقت، اخلاق حرفه‌ای دوست دارم.

جایگاه ریاضیات در ایران نسبت به جهان

دکتر امینی در تربیت مدرس مهمان شدم. بعد از اینکه این درس را برداشتم به شخصیت علمی و اخلاقی ایشان علاقمند شدم. تا قبل از آن قصد داشتم برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به خارج از کشور بروم. ولی بعد، کنکور دکتری شرکت کردم و تنها یک دانشگاه (تربیت مدرس) رو انتخاب کردم و دوره‌ی دکتری را اینجا گذروندم.

درباره‌ی محیط دانشگاه باید بگویم که هر محیطی محاسن و معایبی داره که در تربیت مدرس میشه گفت جنبه پژوهشی برجسته‌تر هست، و اگر دانشجویان علاقمند به کارهای پژوهشی باشند راحت‌تر از دانشگاه‌های دیگر با توجه به امکانات و تسهیلات پژوهشی می‌توانند ازش استفاده کنند. تربیت مدرس در رشته‌ی ریاضی در ردیف دانشگاه‌های برتر تهران قرار دارد. از معایب دانشگاه هم فکر می‌کنم جو دانشجویی دانشگاه خیلی پویا نیست اون هم به دلیل این است که تربیت مدرس یک دانشگاه تحصیلات تکمیلی هست و دوره‌ی کارشناسی ندارد. عیب دیگر که فراگیر هم نیست، دیدگاه کمی در مورد مقاله‌ها هست، ما باید به سمتی بریم که به جنبه‌ی کیفی کار پژوهشی خیلی اهمیت بدهیم. مثلا ممکن است یک دانشجو فقط یک کار علمی مثلا در قالب مقاله انجام بدهد اما آن کار علمی برجسته بشود.

آیا ریاضیات درس شیرینی است؟ به عبارتی چگونه می‌شود ریاضی را لمس کرد و با هنر، موسیقی یا زندگی پیوند داد و لذت برد؟

همه علوم شیرین هستند اما شما قبلش باید اون حس چشایی را در خودتان ایجاد کرده باشید تا بتوانید شیرینی اون علم رو متوجه